

■ **احمد رضا صدری**



سرهنگ محمد مهدی کتیبه، از جمله آن طیف از نظامیان انقلابی است که از نزدیک شاهد تکاپوی شهیدسپهبد محمدولی قزنی پرسوزی انقلاب بوده و از این فرآیند

خاطرات و تحلیل‌هایی شنیدنی دارد. آنچه

پیش روی دارید، شمه‌ای از خاطرات وی از آن دوره خطیر است. امید آنکه مقبول افتد.

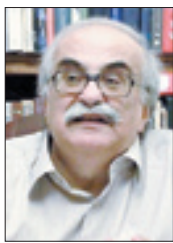
■ ■ ■

جناب‌عالی از چه مقطعی و چگونه با شهیدسپهبد محمدولی قزنی آشنا شدید و این آشنایی و ارتباط، چگونه تداوم پیدا کرد؟

بسم الله الرحمن الرحیم. بنده در مهر سال ۵۷، دوره دانشکده فرماندهی ستاد را تمام کردم و به سندج منتقل شدم. سندج منطقه متشنجی بود و همه از جانب نیروهای مسلح نگران بودیم، به همین دلیل هسته‌های مقاومتی را در ارتش به وجود آوردیم و همفکران خود را از بین افسران، درجه‌داران و نیروهای وظیفه پیدا کردیم و گردان ضربت را تشکیل دادیم. بعد از پیروزی انقلاب با هدایت نماینده حضرت امام، حاج آقا صفدری – که قبلاً به آنجا تبعید شده بودند و بعد از پیروزی انقلاب، به دستور امام در منطقه مانده بودند- سعی کردیم به اوضاع سر و سامان دهیم. بنده با درجه سرگردی و با توصیه ایشان، فرمانده لشکر ۲۸ سندج شدم. تا آن زمان عرف لشکر یک سرگرد فرمانده لشکر باشد، مخصوصاً که افسران ارشدتر از من حضور داشتند، به همین دلیل شنب اول مأموریتم همه را دعوت کردم و گفتم: «هر کسی مایل نیست با من همکاری کند، می تواند بر هر خصی بگیرد و خود را به تهران معرفی کند و من هیچ گلایه‌ای هم نخواهم کرد. اما بهتر است همگی دست به دست هم بدهیم و سندج را که گلوگاه میهن است، از چنگ دشمن در بیاوریم.»

آن شب عواقب سقوط پادگان سندج را به همکارانم گوشزد کردم و گفتم:«اگر اسلحه‌ها و مهمات به دست گروه‌کها بیفتد تا سال‌های سال گرفتار ضد انقلاب خواهیم بود.» باز تاب حرف‌هایم بسیار خوب بود و توانستیم فرماندهان تیب، گردان‌ها و توپخانه لشکری را در روز بعد سازماندهی کنیم. یکی از مشکلات ما در آنجا، حقوق پرسنل بود که باعث ناآرامی‌هایی در لشکر شده بود. عده‌ای از اعضای لشکر سندج در احزاب کومله و دموکرات هم فعال بودند و سعی می‌کردند کردستان را از ایران جدا کنند؛ یعنی از سربازان و درجه‌داران افسر کرد هم در پادگان سندج فعالیت می‌کردند تا آنجا را خود مختار و از ایران جدا کنند. من همه این مسائل را به عرض شهید سپهبد قزنی می‌رساندم و راه چاره می‌خواستم. ایشان می‌گفتند: نترس! درست می‌شود... و به ما قوت قلب می‌دادند و ما را تشویق می‌کردند که به وظایف خود عمل

■ **خسرو و معتقد**



در روزهای اخیر، در اخبار گزارش جالبی دیدم. خبر گزار ی «تسنیم» گزارش داد: «در حالی که گوشت قرمز به دلیل قیمت بالای خود در حال خروج از سبد خانوارهای طبقه متوسط و ضعیف جامعه است و حتی برخی را به سمت خرید استخوان‌های بی‌چین شده از گوشت برده (یعنی سر دم می‌روند استخوان‌های بدون گوشت قصابی‌ها را که قبلاً قصابی‌ها در سطل آشغال می‌انداختند می‌خرند، آبگوشت استخوان بار می‌کنند و با آب آن قوتی که لابد در استخوان با سراع دارند ناشان را ترد کرده می‌خورند!) قصابی‌ها نیز با توجه به تغییر طبقه مراجعه‌کنندگان در حال تغییر شکل به لوکس شدن هستند»

پس از سال‌ها که می‌شنیدیم مردم کم بضاعت و طبقات متوسط به مرغ فروشی‌ها مراجعه کرده پای مرغ‌ها را به قیمت ارزان خریده از آن برای خود قاقق و خورش درست می‌کنند چشممان به این شاهکار دولت تدبیر و امید و توسعه روشن!

من شنیده‌ام گوشت از پاکستان و هندوستان هم می‌آورند. در تاریخ نخوانده‌ام که مردم ایران جز در زمان جنگ‌های خونین تحمل شده از سوی بیگانگان وحشی و آزمند در مضیقه کمبود گوشت گرفتار شده باشند. سیاحان، کنشیشان و کنسول‌های خارجی در اصفهان طی ماه‌های مارس تا اکتبر ۱۷۲۲م از کمبود آذوقه و نبود گوشت گاو، گوسفند و بز هنگام محاصره آن شهر از سوی محمود افغان و اینکه در پایان آن هفت ماه کار به خوردن گوشت سگ و گربه و حتی اجساد مردگان انجامید سخن رانده‌اند(کشیش کروسینسکی لهستانی، گیلاتنزر شهروند فرانسوی، گزارش‌های کمپانی‌های هند شرقی، هلند و انگلیس، ارمنیان اصفهان، اورامف روسی، محمد محسن صاحب، کتاب زنده‌التواریخ و شیخ محمدعلی حبرین و دیگران) اما آن واقعه در زمان جنگ و محاصره و عدم پیش‌بینی از سوی دولت صفوی بود، زیرا اصفهان در طول

کنیم. این اولین بار بود که با تیمسار قزنی آشنا شدم. فعالیت بعدی من در کنار ایشان، در کمیته حضرت امام تهران بود.

چطور به تهران منتقل شدید؟

من تا اسفند در سندج بودم. امام جمعه وقت کارزون آقای ایمانی، به مهندس بازرگان و شهید قزنی تلگراف زده بود که مرا به عنوان فرمانده توپخانه کومله و دموکرات هم فعال بودند و سعی می‌کردند کردستان را از ایران جدا کنند؛ یعنی از سربازان و درجه‌داران افسر کرد هم در پادگان سندج فعالیت می‌کردند تا آنجا را خود مختار و از ایران جدا کنند.

من همه این مسائل را به عرض شهید سپهبد قزنی می‌رساندم و راه چاره می‌خواستم. ایشان می‌گفتند: نترس! درست می‌شود... و به ما قوت قلب می‌دادند و ما را تشویق می‌کردند که به وظایف خود عمل

گروهی از افسران که از قبل با حضرت امام در ارتباط و در خدمت انقلاب بودند، در ستاد مشترک جمع شدند و به سازماندهی ارتش پرداختند. سرپرست این کمیته، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بودند و افسران وفادار به انقلاب، برای فرماندهی واحدها و ایجاد نظم

و انضباط، با رئیس ستاد ارتش، شهید قزنی همکاری می‌کردند. ایشان هم بسیار از این همکاری‌ها استقبال کردند و همه کارها را با مشورت آنها انجام می‌دادند. **رویکرد شهید قزنی نسبت به عائله کردستان چه بود؟**

در ابتدا نیازی به حضور مستقیم ایشان در منطقه نبود و زمانی که تیمسار فلاحی را به عنوان فرمانده نیروی زمینی انتخاب کردند، ایشان شخصاً در کردستان و سندج حضور پیدا کردند و عائله سندج را- که

ساریچ

کتب و کوی ۸۸۴۹۸۴۷۹



➤ شهید سپهبد محمدولی قزنی در میان تنی چنداز ارتشیان در اواخر دهه ۲۰

«شهیدسپهبد محمدولی قزنی پس از انقلاب» در گفت‌وشنود با سرهنگ محمدمهدی کتیبه

مهمترین مشکل قزنی دولت موقت بود

فوق‌العاده پیچیده شده بود- بر طرف کردند.

از کمیته حضرت امام و همکاری با شهید قزنی می‌گفتید.

بله، من در ستاد ارتش و کمیته حضرت امام، با شهید قزنی کار می‌کردم و مرتباً ایشان را می‌دیدم. در آن زمان واحدهای جنوب، از جمله خوزستان و فارس، مشکلاتی را به وجود آورده بودند. شهید قزنی به من مأموریت دادند که به آنجا بروم و با فرماندهان صحبت و آنها را با مسائل روز ارتش آشنا کنم و اوضاع آنجا سر و سامان دهم. این قطعی است که ضد انقلاب و دولت موقت تبلیغات شدیدی علیه ایشان در رسانه‌ها و جامعه به راه انداخته بودند. یادم است موقی که می‌خواستم از ایشان خداحافظی کنم و به تهران بروم، به من گفتند: «سعی کن در آنجا تا جایی که



به شدت وطن پرست بود و به انقلاب و امام اعتقاد عمیق داشت. از هیچ مشکلی ترس و واهمه نداشت و در انجام وظیفه ذره‌ای کوتاهی نمی‌کرد و قدمی پا پس نمی‌کشید. به دلیل همین ویژگی‌ها هم بود که توانست ارتشی را که در آستانه فروپاشی بود، حفظ و سازماندهی کند. اهل نماز، روزه و مسائل دینی بود و باروحانیت در تماس بود

ممکن است این شایعه‌ها را خنثی و به مردم تفهیم کنی برنامه‌های ما چیست و چه اهدافی داریم و قرار است چه کار کنیم.»

به نظر شما آن همه فشار و ترور شخصیت در مورد شهید قزنی چه عللی داشت؟

علت اول این بود که ضد انقلاب می‌خواست ارتشی وجود نداشته باشدکه بتواند در برابر خرابکاری آنها مقابله کند و آنها هر کاری که دلشان می‌خواست، بتوانند انجام دهند. علت دوم هم روحیه نه چندان انقلابی و تسامح و سهل‌انگاری دولت موقت بود. دولت بازرگان دائماً به ارتش می‌گفت: دخالت نکنید، در حالی که ضد انقلاب، کردستان و آذربایجان را به آشوب کشانده بودند. به نظر من، مهم‌ترین مشکل شهید قزنی، دولت موقت بود که نهایتاً هم ایشان را وادار به استعفا کرد.

اشاره کردید که شهید قزنی از شما خواست که شایعه‌ها را در حد امکان خنثی کنید. اقدام شما چه بود؟

من در مأموریت‌هایی که به شیراز و کازرون داشتم، با فرماندهان واحدها، از درجه سرگرد به بالا جلسه گذاشتم و آنها را در مورد وظایفشان در ارتش و مسائل بعد از انقلاب توجیه کردم. یک جلسه صبحگاهی هم با کل واحدها گذاشتم و همه پرسنل را نسبت به وظایفشان در قبال فرماندهانشان و مسائلی که پیش می‌آمد، توجیه کردم. اغلب آنها با فرماندهان هماهنگی نداشتند و من سعی کردم به آنها بفهمانم که تضییع فرماندهی به نفع هیچ کسی نیست. در این جلسات بود که ما توانستیم شخصیت شهید قزنی را معرفی کنیم و به پرسنل ارتش بفهمانیم که ایشان به حفظ ارتش و کشور علاقه‌مند است.

همانطور که تلویحاً اشاره کردید، شهید قزنی در واقع استعفا نکرد، بلکه برکنار شد. چرا در آن شرایط حساس ایشان را برکنار کردند؟

چون دولت موقت با خواسته‌های ایشان موافق نبود. شهید قزنی کسی بود که نمی‌خواست حرف فراموش شده، گفته بود اگر از ایران بروم، ایران آبراستان می‌شود، عملی نشود. ایشان نمی‌خواست حتی یک وجب از



آقای روحانی در یک حساب مصنوعی که اطراف ایشان ساخته شده قرار دارد. عموم منتقدان را دشمن، بدخواه، عیب‌جو، فرصت طلب، حسود، خائن و منافق می‌انگارد. مطالبی که بر زبان می‌راند گفتمی برای مصرف خارج است نه برای مردمی که هر جور شده تریجند ناو محموله قند و شکر را بپذیرفت و بین راه چون به جزیره کیش که آن زمان ۵۰۰ نفر بیشتر جمعیت نداشت رسیدند به دستور بختیار آن گونی‌های قند و شکر ایرانی را بین ساکنان چهار دهکده جزیره کیش تقسیم کردند و کدخدا شیخ عبدالله کدخدای جزیره این کار را در نهایت خشنودی انجام داد. قطر در آن زمان چند قره به بیش نبود و ارمغانی نداشت که به مهمان خود که معاون نخست وزیر ایران بود بدهد.

ساواک می‌گوید در سال ۱۳۳۸ که در خدمت سپهبد بختیار رئیس وقت ساواک مهمان شیخ قطر (جد شیخ کنونی قطر) بوده است، شیخ در بازگشت تیمسار بختیار به او تعدادی گوسفند صادر شده از ایران اهدا کرد که به عنوان هدیه بپذیرد و همینطور مقادیر زیادی گونی قند و شکر صادراتی از ایران که بختیار نپذیرفت و شیخ ترجید، اما فرمانده ناو جنگی بیزر که بختیار را به ایسران بازمی‌گرداند یک دلیل منطقی آورد که ناو بیزر نمی‌تواند محموله گوسفند به ایران حمل کند و اگر این کار را بپذیرد تحت پیگرد نظامی قرار خواهد گرفت و او را متهم به قاچاق گوسفند خواهند کرد.

شیخ این استدلال را بپذیرفت ولی اصرار کرد گونی‌های قند و شکر را به ایران بیاورند و میان ساکنان سواحل تقسیم کنند. برای اینکه شیخ سالخورده تریجند ناو محموله قند و شکر را بپذیرفت و بین راه چون به جزیره کیش که آن زمان ۵۰۰ نفر بیشتر جمعیت نداشت رسیدند به دستور بختیار آن گونی‌های قند و شکر ایرانی را بین ساکنان چهار دهکده جزیره کیش تقسیم کردند و کدخدا شیخ عبدالله کدخدای جزیره این کار را در نهایت خشنودی انجام داد. قطر در آن زمان چند قره به بیش نبود و ارمغانی نداشت که به مهمان خود که معاون نخست وزیر ایران بود بدهد. من وقتی از بوتلن خبرگزاری رسمی تسنیم خواندم که مردم استخوان خالی دور ریختنی را به قیمت ارزان می‌خرند و بار اجاقی می‌زنند، به

خاک این کشور به دست دشمن بیفتد و چاره کار را فقط طاعتی در برابر ضد انقلاب و جدایی طلبان می‌دانست، اما دولت موقت با این رویکرد موافق نبود. شهید قزنی هم وقتی دید نمی‌تواند با دیدگاه دولت موقت کنار بیاید، خود را کنار کشید.

شیوه مدبریت شهید قزنی چگونه بود؟

ایشان زمانی که ریاست ستاد ارتش را بپذیرفت، نزدیک به ۳۰ سال از محیط ارتش دور بود و ارتشی‌های آن موقع، ایشان را نمی‌شناختند! شهید قزنی هم کسی را نمی‌شناخت، ولی وقتی کمیته حضرت امام تشکیل شد و بزرگانی چون شهیدان نامجو، کلاهدوز، اقارب پرست و آقایان فروزان، سلیمی، تیمسار رحیمی و... در کنار ایشان قرار گرفتند، با مشورت و نظرخواهی از آنان توانست ارتش جدید را سازماندهی کند.

چه ویژگی‌هایی از ایشان به شکل برجسته در خاطر شما مانده است؟

شهید قزنی بسیار ساده، صمیمی و خاکی و در عین حال، بسیار قاطع بود. ایشان انسان بسیار پاک و منزه بود که به راحتی می‌شد با ایشان تماس گرفت و از نظرانشان آگاه شد. بسیار مشورت پذیر بود و اگر قرار بود برای هر یک از نیروهای مسلح فرماندهی را انتخاب کند، بسیار دقیق به گزینه‌هایی که افراد پیشنهاد می‌کردند، فکر می‌کرد و معمولاً رأی مشاورانش را می‌پذیرفت. به شدت وطن پرست بود و به انقلاب و امام اعتقاد عمیق داشت. از هیچ مشکلی ترس و واهمه نداشت و در انجام وظیفه ذره‌ای کوتاهی نمی‌کرد و قدمی پا پس نمی‌کشید. به دلیل همین ویژگی‌ها هم بود که توانست ارتشی را که در آستانه فروپاشی بود، حفظ و سازماندهی کند. اهل نماز، روزه و مسائل دینی بود و باروحانیت در تماس بود. به دلیل همین روابط هم بود که در رژیم شاه دستگیر، زندانی و تبعید شد.

به نظر شما با وجود کناره گیری شهید قزنی از سمتشان، انگیزه ضد انقلاب برای ترور ایشان چه بود؟

شهید قزنی انسان بسیار قاطعی بود و ضد انقلاب از امکان بازگشت دوباره ایشان هراس داشت. شهید قزنی ضد انقلاب را در زمینه انحلال ارتش، به کلی مأموس کرده بود و آنها هم به تلافی اقدامات شهید، دست به ترور ایشان زدند.

به نظر شما علت مهجور ماندن نام و شخصیت ایشان چیست؟

شهید قزنی اهل تبلیغات و مطرح کردن خودش نبود. بسیار ساده‌زیست بود و از خودنمایی میرا بود. البته عناصر انقلابی و امیل ارتش برای ایشان احترام فوق‌العاده‌ای قائل هستند و هرگز خدمات ایشان را از یاد نبرده‌اند.

ایشان داشته باشید.

من بعد از شهادت ایشان به منزلشان رفتم و با خانواده شهید تماس داشتم. به نظر بنده حفاظت زندگی و شخصیت شهید قزنی، تازه بعد از شهادت ایشان معلوم شد و ارتش فهمید که چه خدمتگزار صدیق و باوفا و کارآمدی را از دست داده است.

با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.

خوشحال شدم که رئیس جمهوری بر سر کار خواهد آمد که از مردم مستضعف برخاسته و در حجره طبلیگی و سپس در اتاق بالای پشت بام زندگی کرده و دره اکثریت مردم ایران را درک می‌کند.

من امیدوار بودم مردمی که آنچنان به شفافیت و خلوصی از ارتباط عمیق و ملموس خود با پایین‌ترین طبقات مردم سخن گفته است در دوران تصدی ریاست جمهوری گام‌های بلند، پرشور و سازنده در راه خوشبختی و رفاه مردم ایران برخواهد داشت. مقالات من در روزنامه‌ها و عملیات مختلف سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۹۲ موجود است، اما گذشت زمان متوجه شدم آقای رئیس‌جمهور مانند حکیم الملک و صدر الاشراف و بعضی از نخست‌وزیران قدیمی ایران که می‌کوشیدند بپیر مردان بیشتری را با واژگان و بسوسو‌دهای الدوله، الممالک، السلطنه و السلطان در کابینه خود به عنوان وزیر بیاورند، کسانی را که در این ۳۷ سال به ثروت‌های هنگفتی رسیده، از درها و آلام مردم اطلاعی ندارند و اینقدر مطالعه ندارند که در یابند سوسیال دموکرات‌ها اکثر کابینه‌های دول پیشرفته اروپایی را در اختیار دارند و طرح‌های اجتماعی مانند ایجاد مسکن ر طرح‌های کمونیستی می‌خوانند و ارد کابینه کرد و دل به آقایان بسته‌اند.اطلاعات اقتصادی مشارالیه نیز چندان نبوده و هر آماری را می‌پذیرند و روی آن ضمانت می‌دهند. این است که چه خوب است در این ماهه‌ها کمی هم بدون محافظ و خدم و حشم به میان مردم بروند و ببینند در باره ایشان و کابینه و وعده‌هایشان چه می‌گویند؟ متأسفانه امروزه دامنه ارتباطات بسیار گسترده است، اخبار به هر جای دنیا می‌رسد و همین گزارش تسنیم در امریکا و اروپا می‌پیچد.

آخر مشکل گوشت قرمز چه مشکل مهمی است که در عهد شاه عباس، شاه عباس دوم و شاه سلیمان وجود نداشت و امروز وجود دارد؟ چطور ناصرالدین شاه قادر به حل آن بود و شما نمی‌توانید. کاساگوسفسکی رئیس قزاقخانه روس در ایران می‌گوید جلوی دزدی کاروان میرزا نایب السلطنه و مادرش منیرالسلطنه را که از ورود هر گوسفند به تهران چند قران باج می‌گرفتند گرفتیم. شاه دستور داد آنها را از این کار منع کنیم. گوشت در تهران فراوان شد. راستی چرا امروز جلوی دزدها را نمی‌گیرند.